

روشنفکری با لهجه فرهنگ

يك جشن‌نامه مختصر براي دو مولود خردادي

امير يوسفی

از دوم خرداد، زادروز استاد محمدعلي موحد تا دوازدهم خرداد، سالزاد استاد مصطفي ملكيان ده روز فاصله است.

روايتي واحد از زبان نمايندگان دو نسل

ميان محمدعلي موحد و مصطفي ملكيان، 33 سال تفاوت سن است؛ چيزي در قواره فاصله يك نسل، جمعيت‌شناسان، معمولا شاخص تعيين نسل را 25 سال مي‌دانند. به اين اعتبار، ميان اين دو تن كه يكي زاده 1302 و ديگري زاده 1335 است بيش و كم، يك نسل فاصله است. 33 سال «فاصله تقويمی» به خودي خود، اين مقدار توان و تعيين‌كنندگي دارد كه به «فاصله فرهنگي» نيز منتهي شود و نوعي شكاف يا حتي تعارض نسلي را رقم بزند كما اينكه در باب بسياري از اهل فرهنگ، به چنين تفاوت يا تعارضي انجاميده است. اما انگار در فقره موحد- ملكيان، زور تقويم به فرهنگ نرسيد و آنها نه فقط اسير فاصله نسلي خود نشدند بلكه به يك الكوي كما بيش يكسان از سلوك فرهنگي، اقتدا كردند. دو نماينده نام‌آور و نوآور از دو نسل متفاوت، سيماي فرهنگي تقريبا واحدي دارند تا آنجا كه شباهت‌هاي خانوادگي فكر آنها بارها بيشتر از تمايزها و تفارقه‌هاي‌شان است. اين شباهت‌هاي خانوادگي به گمان راقم اين سطور، سرشتي روشنفكرانه و ماهيتي روشنگرانه دارد. معنای اين سخن آن است كه پروژه موحد و ملكيان، نه از جنس نقشي است كه كارگزاران حرفه‌اي دانش ايفا مي‌كنند و نه شباهتي به ماموريت‌كنشگران تمام‌وقت سياست دارد. آنها روي ارتفاعي روشنفكرانه مي‌ايستند كه ميانگيني از دانش آن كارگزاران و عملگرایی اين كمشگران در آن مستتر است. از آن جهت كه خارخار حقيقت دارند با مردان دانشي نسبت پيدا مي‌كنند و از آن حيث كه به عرصه عمومي التفات دارند با اهل سياست خويشاوند خواهند شد. آنها در پروژه روشنفكرانه خود، آرمانی بنيادين را دنبال مي‌كنند؛ نبرد با مخاطره جاودانِ صغارت، خواه صغارت‌هاي سنتي و خواه صغارت‌هاي مدرن.

موحد و ملکیان به رغم تفاوت‌هایی که در برنامه پژوهشی و روش‌شناسی تحقیقاتی خود دارند در این باور همداستانند که تلاش برای خروج از وضعیت نابالغی خودخواسته مردمان این سرزمین بر هر پروژه دیگری برتری دارد. این خصیصه، آشکارا طنینی از نهضت روشنگری و به وضوح نشانی از رهیافت سقراطی - کانتی دارد. اما غلط است اگر تبار و طعم روشنفکرانگی ایشان را در تبعیت از جنبش روشنگری خلاصه کنیم. موحد و ملکیان در سایه انس دیرین با سنت‌های حکمی قدیم و جدید و در پرتو موانست مستمر با میراث معنوی اندیشان جهان، به این شهود خطیر دست یافته‌اند که غلبه بر نابالغی جاودان آدمی، بیش از هر چیز در گرو اصلاح نفوس و تغییر درون و ترمیم باطن است. به این اعتبار، لحن روشنفکرانه ایشان، اگر در آرمان، شباهتی با روشنگری داشته باشد در شیوه و اقدام، ماهیتی متمایز و ممتاز دارد. وانگهی این لحن و لهجه، آنها را از شاخه‌های متعارف روشنفکری متمایز می‌کند و نمونه‌ای ممتاز از يك الكوي متفاوت می‌سازد: «روشنفکران فرهنگ‌گرا».

این سرمشق روشنفکری، به اصالت فرهنگ باور دارد و نقطه ارشمیدی خروج از صغارت و نابالغی را اصلاح و بهبود و ترمیم و تصفیه فرهنگ می‌داند. کنشگران روشنفکری که تقلا در میدان فرهنگ را بر هرگونه تلاشی مقدم می‌دانند البته به اصلاحات اجتماعی یا سیاسی بی‌التفات نیستند اما عمیقا باور دارند که کار روشنفکری - به تعبیر رسای دکتر علی فردوسی - «در لامکان کار سیاسی صورت می‌گیرد.» به نظر می‌رسد وضعیت غامض برآمده از کودتای 28 مرداد 1332 لحظه‌ای تاریخی و آخرالزمانی در وجدان روشنفکران ایرانی بود تا از اجاره نشینی در عمارت سست سیاست خلاص شوند و به خانه فرهنگ که زرادخانه غنی‌سازی دانایی است کوچ کنند و از همانجا مهره اول از دومینوی تحولات اجتماعی و فرهنگی را به حرکت درآورند. محمدعلی موحد و مصطفی ملکیان اکنون در کنار روشنفکران فرهنگ‌گرایی همچون محمدحسن لطفی، محمد قاضی، نجف دریابندری، محمدعلی اسلامی ندوشن و... از کارگزاران و سخنگویان فصیح این سلوک نوپدید روشنفکری هستند.

غربت‌ها و قرابت‌های دو مولود خردادی

محمدعلی موحد، احتمالا هیچ‌جا در ستایش یا شماتت کنش روشنفکرانه سخنی نگفته است اما نشانه‌های يك روشنفکر مسوول را در کاروبار خود عیان کرده است. دامنه دغدغه‌ها و دایره گزینش‌ها و گرایش‌های او شبیه‌ترین نشانه‌ها با سلوک روشنفکرانه را دارد. او تمام عمر روی یال چهار قله بلند فرهنگ (تاریخ، عرفان، حقوق، ادبیات) آمدوشد داشته است. در چارچوب همین رفتار است که به ترجمه کتاب‌های آیزیا برلین و آرتور کوستلر تا برگردان درخشان «سرود خدایان» و آثار

ابن عربی و ابن بطوطه همت می‌کنند. در تصحیح احمد جام و فضل‌الله خنجی و مثنوی معنوی و ابتدای نامه بهاء‌ولد و مقالات شمس می‌کوشد. به عرصه تاریخ معاصر و نهضت ملی شدن نفت ورود می‌کند و آخر الامر پای در مسیر دانش دشوار و بنیادین حقوق می‌گذارد تا از کرامت ذاتی فرزندان آدم پاسبانی کرده باشد. این خوشه شریف از دانش‌ها و دغدغه‌ها، موحد را در ردیف روشنفکران فرهنگ‌گرا می‌نشانند.

مصطفی ملکیان، اما در کاروبار روشنفکری، حضوری مشهودتر و متمایزتر داشته است. او در این باب، هم به تحلیل‌های مفهومی دست گشوده و هم به ارزیابی‌های تاریخی پرداخته است. حجم قابل اعتنایی از تاملات و تولیدات و مکتوبات و خطابات او رمزگشایی از مفهوم روشنفکر، ارزیابی اقسام آن و سرانجام روشنگری درباب ضرورت و اولویت و اصالت جریان موسوم به روشنفکران فرهنگ‌گرا بوده است. او در پرتو نظریه عقلانیت و معرفت، جوهره کار روشنفکری را «تقریر حقیقت و تقلیل مرارت» می‌شمارد و بزرگ‌ترین خدمت روشنفکرانه را آموختن «زندگی اصیل» به آدمیان می‌داند. ملکیان نیز به قاعده موحد، روشنفکری «چندمنبعی» و «میان‌رشته‌ای» است. تمام عمر روی خط‌الرأس چهار قله قدم رو کرده است: اخلاق، فلسفه، الهیات، روانشناسی. به میراث فلسفی و حکمی یونانیان با همان جدیت التفات می‌کند که به گنجینه معرفتی متفکران مدرن. از ذخیره فروزان الهیاتی و اخلاقی ادیان همان مقدار خوشه‌چینی می‌کند که از یافته‌های روانشناسان و معنوی‌اندیشان و حکمت‌شناسان معاصر. به این اعتبار در مهارت کمیاب اما کارآمد «آمیزش افق‌ها» استادی زبردست و تیزچنگ است.

ملکیان به زعم ناچیز راقم این سطور، «اندیشمند عبور» است و «متفکر خروج»؛ کسی که صادقانه و مومنانه و به عمیق‌ترین وجه ممکن، می‌کوشد سخن «دیگری» را فهم کند اما همواره برای عبور و خروج از یقین‌های رسوا شده و سترون آماده است. او شجاعت جهش دارد و بی‌هراس از ملامت سرزنشگران، هر جا که اخلاق باور اقتضا کند «برون‌خویشی» می‌کند و صنم‌پرستی را ترک می‌گوید و ایمان را تازه می‌سازد. این فضیلت علمی در موحد و ملکیان به ملکه‌ای ماندگار مبدل شده است. آنها خداوندگاران حفظ فاصله انتقادی از باورهایشان هستند و با تمام ارادت و اخلاصی که به سوژه‌های پژوهشی‌شان دارند هیچگاه از مرزهای انصاف و حیطه‌ی فاصله نمی‌گیرند و به ورطه ستایش یا نکوهش ناموجه در نمی‌غلتند.

محمدعلی موحد و مصطفی ملکیان، یک روح در دو بدن نیستند. تمایزهایشان کم نیست. هر کدام راه خود می‌روند و کار خود می‌کنند. اما نام هردویشان در دفتر روشنفکران فرهنگ‌گرا ثبت است. دنبال

«دانش سرد» و «آگاهی سترون» نیستند. مدام احوال عرصه عمومی را می‌پرسند و از روز و حال انسان ایرانی امروزمین عیادت می‌کنند. رد «حکمت» را هر جا که باشد، می‌زنند تا سعادت و بهروزی و بهزیستی را وارد ادبیات روشنفکری کنند و مرامنامه روشنگران ایرانی را کامل‌تر نمایند. به این اعتبار در کاروبار این دو مولود خردادی می‌توان روایتی رسا و شنیدنی از سنت روشنفکری فرهنگ‌گرا یافت. این همخونی و خویشاوندی، افزون بر کنشها و آفرینشهای معرفتی آنها، ستایشهای متقابلی که نثار یکدیگر کرده‌اند نیز پیدا و هویدا است. استاد ملکیان در تعبیری قصیر و عبارتی قصار گفته است «محمدعلی موحد يك اثر هنري است» و استاد موحد نیز در چند موضع (از جمله در مقدمه‌ای که بر تصحیح خود از مثنوی معنوی نگاشته و نیز در مقدمه‌اش بر ترجمه فارسی فصوص‌الحکم) ملکیان را «اوستاد اوستادان [...] که سایه مهربان او همواره بر سرم و نفس گرم او قوت‌بخش زانوانم بود» خطاب می‌کند. روزنامه نگار



محمدعلی موحد، احتمالاً هیچ‌جا در ستایش یا شماتت کنش روشنفکرانه سخنی نگفته است اما نشانه‌های يك روشنفکر مسوول را در کاروبار خود عیان کرده است. دامنه دغدغه‌ها و دایره‌گزینه‌ها و گرایش‌های او شبیه‌ترین نشانه‌ها با سلوک روشنفکرانه را دارد. او تمام عمر روی یال چهار قله بلند فرهنگ (تاریخ، عرفان، حقوق، ادبیات) آمدوشد داشته است. در چارچوب همین رفتار است که به ترجمه کتاب‌های آیزیا برلین و آرتور کوستلر تا برگردان درخشان «سرود خدایان» و آثار ابن عربی و ابن بطوطه همت می‌کند

مصطفی ملکیان، اما در کاروبار روشنفکری، حضوری مشهودتر و متمایزتر داشته است. او در این باب، هم به تحلیل‌های مفهومی دست

گشوده و هم به ارزیابی‌های تاریخی پرداخته است. حجم قابل اعتنایی از تاملات و تولیدات و مکتوبات و خطابات او رمزگشایی از مفهوم روشنفکر، ارزیابی اقسام آن و سرانجام روشنگری درباب ضرورت و اولویت و اصالت جریان موسوم به روشنفکران فرهنگ‌گرا بوده است. او در پرتو نظریه عقلانیت و معرفت، جوهره کار روشنفکری را «تقریر حقیقت و تقلیل مرارت» می‌شمارد

منبع: روزنامه اعتماد 11 خرداد 1401 خورشیدی